

زمان، زمان درنگ نیست

•انسیه برومند

صدای همه‌مه بلند بود. هر کس چیزی می‌گفت. یکی می‌گفت شما هم یکی مثل ما، یعنی می‌خواهید بگویید خدا حرف‌هایش را به شما گفته. نه نه این اصلا ممکن نیست!!!! پیام‌آور خدا نمی‌تواند بشر باشد. دیگری می‌گفت اصلا از وقتی شما قدم به شهر ما گذاشته‌اید، مشکلات از آسمان و زمین بر ما می‌بارد. شما مایه بدبختی ما هستید. از این حرف‌ها دست بردارید و گرنه هر آنچه دیدید از چشم خود دیده‌اید. فضا، فضای غدر و ناجوانمردی بود. گرد و غبار غلیظ غفلت و گمراهی همه جا را پر کرده بود. چشم‌ها بسته بود و گوش‌ها ناتوان از شنیدن. ناگهان در دل این هیاهوها از آن دورها، صدایی شنیده شد. صدای آرامی که با خود طوفانی به همراه داشت. نفس نفس می‌زد. صدا نزدیک و نزدیکتر می‌شد. سکوتی مرگبار همه جا را فرا گرفت. تمامی چشم‌ها خیره شدند به نقطه‌ای که آن صدا به گوش می‌رسید.

صدا می‌گفت صبر کنید، نه، این کار را نکنید.

ناگهان در انتهای افق مردی پیدا شد. به سرعت می‌دوید و میان نفس نفس زدن‌هایش

خانوادگانه

چایِ روزه

برداشتی از جلسات خانوادگی مدرسه قرآن چهارشنبه‌ها

• جواد مذحجی

امیرالمومنین(علیه‌السلام): (از امام پرسیدند اگر در خانه مردی را به رویش بندند، روزی او از کجا خواهد آمد؟ فرمود): از آن جایی که مرگ او می‌آید!

نهج البلاغه، حکمت ۳۵۶

یا رازق کل شیء برحمته

«الهی! یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی ...» جلسه به آخر رسیده بود. کم‌کم چراغ‌های مسجد هم داشت یکی‌یکی روشن می‌شد. سینی‌های چای روضه، بین جوان‌های مسجد دست به دست می‌شد و چند پسر بچه با چشمانی نمنک، کاسه‌های قند را دور مسجد می‌چرخاندند. حاج آقا روی منبر داشت دعا می‌کرد: «خدایا! این قلیل توسل به کرمّت قبول بفرما. بارالها! رزق ما را سر سفره اهل بیت (علیهم‌السلام) بیشتر بفرما.» عباراتی آشنا و صمیمی که همه کسانی که پای منبر زانو زده‌اند و با روضه حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) بزرگ

شده‌اند، با این واژه‌ها خویشی و قربات پیدا کرده‌اند؛

«پروردگارا! لحظهٔ مرگ، سرهای ما را بر دامان پر مهر

اباعبدالله (علیه‌السلام) قرار بده.»

چیدمان شاید اتفاقی واژه‌های رزق و مرگ، ذهنم را درگیر

خود کرده بود. حال خوشی دست داده بود به برکت

نام ارباب بی‌کفن. یادم آمد از کلامی از امیرالمؤمنین

(علیه‌السلام)، آنجا که «رزق» و «اجل» را زیر یک سقف

و کنار هم نشانده بود و در جواب این سوال که رزق

انسان چگونه از درهای بسته عبور می‌کند و به او

می‌رسد، به یک‌باره اجل را به یاد سؤال‌کننده آورده بود

و همانندی میان عبور اجل و رزق از درهای بسته را.

شاید این تشبیه و همانندسازی از سرِ آن باشد که رزق

همانند اجل، ماهیتی معنوی دارد. این بدان معناست

که ساحت ماده و معنای دنیای ما برخاسته از یک‌جاست

و اگر با همین نگاه پیش برویم، می‌توان جریان ارتباط

ملکوت و غیب را با شهود، تا حدی تبیین کرد.

به‌قول استادمان تعبیر «رزق» در قرآن، چیزی است همانند

حیات که به اعتبار اینکه نازل می‌شود و طی فرآیندی

موجبات حیات را فراهم می‌سازد، «رزق» خطابش

می‌کنند

آدمی، مادام که بر روی کره خاکی زنده است، از رزق

مادی نیز بهره‌مند است تا آنکه اجل از راه برسد و

آن جملات را تکرار می‌کرد. از شدت دوییدن انگار پرواز می‌کرد. بالاخره خود را به

جمع رسانید. با این که توان سخن گفتن نداشت، درنگ نکرد. گفت: «هان ای مردم

من! به خدا قسم اینان پیام‌آوران خدایند. فرمان‌شان را گردن نهدید. آنها که چیزی از

شما نمی‌خواهند. آه ای خدای من! آیا جز تو خدایی دیگر برگزینم که اگر تو اراده کنی

مرا ضرر رسانی یارای یاریش نباشد و نتواند مرا رهایی بخشد؟ آه! این همان گمراهی

است.» این را گفت و نگاه مشتاقش را به سمت پیام‌آوران وحی چرخاند و گفت:

«آگاه باشید که من به پروردگار شما ایمان آوردم.» کلمات مانند قطره‌های باران از

دهانش فرو می‌ریخت و فضا را از خود آکنده می‌ساخت.

فضا آشفته شد. لحظاتی سپری شد و کم‌کم همه‌ها خوابید. آشفته‌گی که رفت، فقط

پیکری خونین بود روی زمین با لبخندی شیرین بر لب. انگار که از تلاش خویش راضی

باشد. دست‌های آسمان به سوی زمین آمد و او را در برگرفت و ندایی آمد که: «وارد

بهشت شو.»

و این واپسین کلمات او بود که با لبخند می‌گفت: «آه ای مردمان من!! کاش

می‌دانستید، کاش می‌دیدید، کاش می‌شنیدید.» آن مرد نامش سعی بود.

رزق‌مان برقرار و اجل‌مان باعزت باد

رزق مادیش را متوقف کند اما ممکن است سفره رزق

معنوی هنوز برقرار بماند.

باز استاد می‌گفت که بحث بهشت و دوزخ دائرمدار

رزق و انواع حیاتی است که انسان برای خود

برمی‌گزیند. اگر ما بتوانیم از همین ساحت مادی، راهی

به سوی ملکوت برای خود بیابیم، حیات مادیمان رنگ

و بوی ملکوتی به خود می‌گیرد و از رزق معنوی و

ملکوتی بهره‌مند می‌شویم و بر پایه آنچه گفته شد این

رزق معنوی، حتی پس از پر کشیدن از عالم ماده باز

هم ادامه می‌یابد.

استاد ما می‌گفت که مصداق رزق معنوی آن است که

آدم، به سمت درک درستی از حقایق عالم پیش برود؛

اینکه در کار خالق بیندیشد و تجلیات صفات و اسماء

او را در عالم خلقت جستجو کند، اینکه دلش بر درگاه

اهل بیت(علیهم‌السلام) گرفتار شود، اینکه با ملائکه ارتباط

معنوی برقرار سازد، اینکه ...

کسی صدایم زد، به خودم آمدم. مسجد خلوت و تقریباً

نیمه‌تاریک بود و جز دو سه تا چراغ، بقیه خاموش بود.

پیرمرد خادم مسجد در حالی که کلید درِ مسجد را به

دستم می‌داد، به آرامی گفت: «ما داریم می‌ریم پسر

جان! خواستی بری چراغ‌ها رو خاموش کن، در مسجد

رو هم ببند.»

حضرت صادق (علیه‌السلام) فرموده:

خدایوند ما را از اهل حق آفریده، و دل‌های شیعیان ما را از آنچه ما آفریده شدیم آفریده و

بدن‌های آنها را درجه‌ای پایین‌تر از آن خلق نموده پسین دل‌های آنها به سوی مامعطوف و مشتاق

گردیده. و خدایوند دشمنان ما را از دود آتش دوزخ آفریده و دل‌های پیروان دشمنان ما را از

آنچه خلق شده پورده آفریده آنگاه دل‌های آنها به سوی دشمنان مامعطوف و مشتاق گشت.

مشكاة الانوار ترجمه خوشنود محمدی، ص ۱۷۶

